

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۰ جنوری ۲۰۱۷

شاهین نجفی و آرش سبحانی؛ این کجا و آن کجا!؟

کمپین یا جنبش طبل آزاد (FREE DRUM) روز سه‌شنبه ۳ جنوری ۲۰۱۷ در کلن در حمایت از زندانیان سیاسی ایران از جمله آرش صادقی و علی شریعتی و... برگزار شد. این حرکت به‌ابتکار و فراخوان شاهین نجفی، هنرمند معروف و معترض به‌همراهی تعدادی از جوانان ایرانی با نواختن طبل و عکس‌هایی از آرش صادقی و علی شریعتی و... زندانیان سیاسی، در خیابان‌های اصلی شهر کلن به‌حرکت درآمدند تا توجه افکار عمومی را به وضعیت زندانیان سیاسی در حکومت اسلامی جلب کنند. آن‌ها با طبل و با عنوان «طبل‌ها برای که به‌صدا در می‌آیند» یک جنبش هنری و آزادی‌خواهانه را آغاز کردند. جنبشی که شاهین نجفی مبتکر آن است.



در اطلاعیه‌ای که شاهین نجفی یک روز پیش از این حرکت منتشر کرده بود، آمده است: «جنبش «فری درام» گروهی متشکل از هنرمندان و فعالینی است که قصد دارند با نواختن طبل و سازهای کوبه‌ای، در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا اعتراض خود را نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و جهان، به گوش جهانیان برسانند.» شاهین در این حرکت، گفتگویی با «اختر قاسمی» داشته که در برخی شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، از جمله گفته است:

«کار من موسیقیست و دیروز به همراه دوستانم فکر می‌کردیم که چکار کنیم که صدای بچه‌های درون ایران و به‌خصوص صدای کسانی که هم‌اکنون در زندان و در اعتصاب هستند باشیم، که آن‌ها احساس تنهائی و غربت نکنند و بتوانیم توجه مردم را در کشورهای دیگر به این مسأله جلب کنیم. من فکر کردم تا به حال کارهای مختلفی انجام شده مثل جمع‌شدن در مقابل سفارت‌ها یا پارلمان‌ها و یا اکسیون‌های اعتراضی خیابانی ولی چون کار ما هنر است فکر کردیم از این کار می‌توانیم به‌بهترین شکل در جهت شنیدن صدای درون استفاده کنیم. تلاش من این است که یک ارکستر بزرگی با سازهای کوبه‌ای درست کنم و نام این حرکت هم «فری درام» یعنی مثل «فریدام» به معنای آزادی...»

شاهین در این گفتگو تأکید کرده است که «من از هر کسی در هر جای دنیا که موضوع حقوق بشر برایش اهمیت دارد، دعوت می‌کنم که در شهر خودشان این گروه‌ها را تشکیل دهند و کار کنند.»

شاهین اضافه می‌کند: «نواختن طبل و سازهای کوبه‌ای، در شهرهای مختلف اروپا و امریکا اعتراض خود را نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و جهان، به گوش جهانیان برسانند. «فری درام» مجموعه‌ای آزاد از مردم است و به هیچ حزب و نهاد و گروه سیاسی وابسته نمی‌باشد. شرایط عضویت در «فری درام» علاقه به نواختن یک ساز کوبه‌ای و نیز کمک به انسانی‌تر شدن جهان با هنر است.»

پیام فضلی‌نژاد، به اصطلاح پژوهشگر مؤسسه کیهان در گفت‌وگو با خبرنگاری دانشجو، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱، درباره ماهیت و پیشینه شاهین نجفی، گفته است:

«... در سال ۱۳۸۷ که سازمان‌های مارکسیستی- تروریستی برای گسترش فعالیت‌های خود در دانشگاه‌های ایران می‌کوشیدند، «شاهین نجفی» نیز به همکاری با آنان پرداخت و توسط چند دانشجو در داخل ایران قصد یارگیری برای تروریست‌ها را داشت، اما آن زمان روزنامه «کیهان» پشت صحنه این پروژه را فاش کرد و در ۸ مهرماه ۱۳۸۷ نوشت: «اخیرا برخی از وبلاگ‌های دانشجویی اپوزیسیون با گرایش مارکسیستی، بیانیه‌ای از يك گروه موسیقی با عنوان تپش ۲۰۱۲ منتشر کرده‌اند که در آن از راه‌اندازی کمپین یکصد هزار امضاء خبر می‌دهد.»

او با خشم ادامه می‌دهد: «این گروه مبتذل خود را متشکل از تعدادی جوان ایرانی و المانی معرفی می‌کند... اعضای این گروه هدف خود از تشکیل چنین محفلی را تلاش برای جمع‌آوری امضا و ارائه آن در سال‌روز حقوق بشر (۱۰ دسامبر) به پارلمان اروپا در بروکسل اعلام کرده‌اند تا توجه مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی را به شرایط حاکم در ایران و به اصطلاح نارضایتی مردم جلب کند.»

فضلی‌نژاد با ارائه پیشنهادی به مسؤولان قضائی کشور مبنی بر «درخواست بازداشت و استرداد نجفی توسط اینترپل»، چنین حکمی را صادر می‌کند: اظهار داشت: «... پیشنهاد می‌کنم که با تدبیر دادستان محترم کل کشور درخواست بازداشت و استرداد شاهین نجفی به ایران از کانال پولیس اینترپل داده شود. این خواننده هتاک باید در ایران به‌دست عدالت سپرده شود و این یک مطالبه مردمی است.»

آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید قم، شاهین نجفی خواننده رپ ایرانی را در مه ۲۰۱۲، با صدور فتوائی، «مهدور الدم» اعلام کرده است. در همان روزها، سایت «شیعه آنلاین» هم از اختصاص جایزه ۱۰۰ هزار دلاری برای قتل شاهین نجفی خبر داد.

شاهین نجفی ۳۶ ساله، مدتی از خوانندگان آهنگ‌های زیر زمینی در ایران بود که پس از ممنوع الصدا شدن، به‌کشور المان پناهنده شد.

او در آلمان سرپرستی گروهی به نام «اینان» را بر عهده داشت. وی سپس گروه «تیش ۲۰۱۲» پیوست. اجرای شعرهای سیاسی-اجتماعی‌اش، گروه تیش ۲۰۱۲ بیش از پیش مورد استقبال مخاطبان و رسانه‌های فارسی‌زبان قرار گرفته است.

شاهین نجفی، یکی از چهره‌های معروف هنری معترض و پیشرو و جسور ایران است. وی از وقتی که به آلمان آمده، تا به حال چند آلبوم منتشر کرده است. اگر نگاهی اجمالی و کوتاه ببینیم، موضوعاتی که شاهین به آن‌ها پرداخته، مسائل اجتماعی، سیاسی، فقر، اعتیاد، حقوق زنان، آپارتاید جنسی، کارگران، و در نهایت حقوق انسانی هر انسان و... است. در واقع، آنچه در ایران دارد اتفاق می‌افتد شاهین آن‌ها از موضع انسان‌دوستانه و برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه را به ترانه‌سرود تبدیل می‌کند.

شاهین خود در مصاحبه‌ای گفته است: «خط قرمز برای من چیزهایی است که اتفاقاً ممکن است در جامعه ایرانی رعایت نشود. مثلاً این‌که شما از زن به عنوان یک ابزار جنسی در کارتان استفاده کنید، یا ترویج مواد مخدر، یا قوم‌ستیزی و این‌که نژادی را به عنوان نژاد برتر معرفی کنید و یا بخواهید به آن افتخار کنید یا بحث توهین مشخص و فحاشی به ادیان و این‌که بخواهید آن‌ها را جریحه‌دار کنید...»



شاهین، یکی از بنیان‌گذاران شاخص موسیقی زیر زمینی در ایران بوده است؛ معمولاً به آن نوع موسیقی گفته می‌شود که بدون مجوز رسمی و در استودیوی خانگی یا اختصاصی تولید می‌شود. این موسیقی به علت انگیزه‌های غیرتجاری و پیکارگری با حاکمیت و فشارهای آن، معمولاً فضایی کاملاً متفاوت از فضای موسیقی روز جامعه و حتی فرهنگ غالب جامعه دارد. آنچه بیشتر در موسیقی زیرزمینی یا پیشرو مورد توجه قرار می‌گیرد، خلاقیت و تجربه هنر مفهومی و زیبایی‌شناسانه است. چنین موسیقی معمولاً به راحتی به دست عموم مردم جامعه نمی‌رسد.

وجود رسانه‌ها و هنرها و یا فعالیت‌های سیاسی زیرزمینی، به سادگی نشان‌دهنده آشکار سانسور و دیکتاتوری و عدم امنیت در جامعه است. چرا که بسیاری از هنرها، به عنوان یکی از پرخطرترین فعالیت‌های پیشرو و مترقی، به خصوص در جوامع تحت استبداد و اختناق، کنترل مورد برخورد قرار می‌گیرد. معمولاً دکور و تمامی وسایل و تجهیزات صحنه هنر زیرزمینی بدون پرداخت پول و بدون خرج سرمایه جمع و جور می‌شوند.

موسیقی زیرزمینی، پدیده‌ای انکارناپذیر است به طوری که نه آن را می‌توان نادیده گرفت و نه از میان برد. کار هنرمندان زیرزمینی پیشرو و مستقل را باید ارج نهاد، چون اینان با تمام شرایط پیچیده ممیزی دولتی و غیردولتی و خطرات، خود را با شرایط موجود وفق و برای ادامه حیات هنری‌شان بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت مالی و شهرت بیش از پیش تلاش می‌کنند. برای آنان جوهر ارزش هنری و نفس کار، که همانا عرضه اثر و بازتاب آن در جامعه هنری است بالاتر و برتر از پول و معروفیت است.

هنر زیرزمینی که موسیقی بخشی از آن است به هنری گفته می‌شود که اولاً پیشرو است، از لحاظ جهان‌بینی و بینش هنری، و از لحاظ طبقاتی خود را جدا از مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه نمی‌داند اما در عین حال خلاف جریان و خلاف معیارهای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه حرکت می‌کند. دوماً تابوشکن و سنت‌شکن است، ارزش‌های جدید می‌آفریند، هنر رایج را بازاری به‌سخره می‌گیرد و حتی با آن، به‌تقابل هم برمی‌خیزد. سوماً هنر زیرزمینی، ماهیتاً خصلتی انقلابی و تحول‌خواهی انقلابی دارد و مخالف نظم موجود است. چهارماً، به‌نیروی جوان شور و شور و انرژی مبارزاتی و پیگارگری می‌دهد. اصولاً دست اندرکاران هنرهای زیرزمینی، با وجود احساس خطر، اما سنبل پایداری و مقاومت و نترسی هستند.

نزدیک به سه دهه از اوج‌گیری «موسیقی زیرزمینی» در کشورهای مختلف جهان می‌گذرد و هکمانند فعالیت سیاسی زیرزمینی، عکس‌العملی در مقابل سانسور و اختناق حکومت‌هاست!

موسیقی زیرزمینی عنوانی است که ابتدا در انگلیس و سپس در امریکا به‌عنوان «نوعی از موسیقی که همراه با سبک و روشی از زندگی است» مطرح شد. فعالان این بخش از موسیقی آهنگ‌های خود را مخفیانه تولید می‌کنند.

جنبش‌های مقاومت در تاریخ، اغلب از این واژه استفاده کرده‌اند. زیرزمین و فعالیت‌های زیرزمینی امروزه در جهان پدیده‌های آشناست و یادآور جنبش مقاومت جنگ جهانی دوم است. این واژه به‌بسیاری از فرهنگ‌هایی که در ادبیات، هنر و موسیقی دهه شصت به‌وجود آمده بود نیز اطلاق می‌شود. در همین زمینه «راه‌آهن زیرزمین» در قرن نوزدهم نام جنبشی ضد برده‌داری بود که هدف و تمرکز فعالیتش کمک به‌برندگان برای فرار از ایالات متحده و رساندن آن‌ها به کانادا بود.

بیش‌تر جنبش‌های دهه شصت و هفتاد جنبش‌های فرهنگی - سیاسی بودند. این جنبش‌ها به‌نوعی با جنبش «نسل بیت» شاعران، هنرمندان مقاومت و در نهایت اندیشه‌های «ژان پل سارتر» و «البر کامو» در سال‌های اولیه بعد از جنگ جهانی دوم در ارتباط بودند. سارتر و کامو عضو کمیته (تأسیس ۱۹۴۲ توسط هنری فرنی)، یکی از سازمان‌های زیرزمینی در فرانسه بودند. فرنی، سارتر و کامو هر سه متهم به‌فعالیت گسترده در انتشار خبرنامه‌های زیرزمینی سازمان مقاومت شدند.

درباره هنر، واژه زیرزمینی به‌هنرمندانی گفته می‌شود که بدون حمایت دولت و رسانه‌های رسمی فرهنگی جامعه‌شان فعالیت می‌کنند و اصولاً دوست دارند مستقل حرکت کنند و میلی به‌چنین حمایت‌هایی ندارند. سازمان‌های هنری زیرزمینی، به‌خصوص در زمینه شعر و ادبیات فارسی در کشور ما رواج بسیار داشته و دارد. اما در زمینه هنرهای تجسمی و هنرهای جدید با وجود گسترش فراگیری آن در تمامی دنیا، برای هنرمندان داخلی جامعه ما، هنوز چندان منسجم و جا افتاده نیست.

رسانه‌های هنر زیرزمینی معمولاً مکانی برای بزرگداشت هنر نو و هنرمندان جوان، جسور و تجربه‌گرا است. این نوع موسیقی، نه تنها از سوی نظام حاکم تحمل نمی‌شود، بلکه آن را «جرم» می‌دانند. چرا که این موسیقی با ساختار هنجار شکنانه‌ای که دارد، از قابلیت تأثیرگذاری بر اقشار مختلف مردم، به ویژه نیروی جوان برخوردار است. به‌همین منظور، حاکمیت از رشد و گسترش آن در جامعه وحشت دارد.

برخی کارشناسان موسیقی و منتقدین هنر، اوج‌گیری هنرهای زیرزمینی را به جنگ جهانی دوم ربط می‌دهند. یعنی، بخشی از موسیقی فرانسوی که ضد المان نازی و اشغالگری آن بود به‌صورت زیر زمینی اجرا می‌شد.

جالب است بدانید چندی پیش «مرکز تحقیقات استراتژیک، وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام»، نشستی با عنوان «بررسی موسیقی زیرزمینی در ایران» با حضور چند متخصص برگزار کرد تا به گفته این مجمع «علل گرایش به موسیقی رپ فارسی» و «عوامل و زمینه‌های گسترش موسیقی زیرزمینی در ایران و آسیب‌های ناشی از آن» را بررسی و «راهبردها و راهکارها و شیوه مواجهه مناسب با موسیقی زیرزمینی» را تدوین و به مسؤولان نظام پیشنهاد کند.

افشین داور پناه، عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر جهاد دانشگاهی و از کسانی که به نشست مجمع تشخیص مصلحت برای بررسی موسیقی زیرزمینی دعوت شد گفت «طبق بررسی‌ها ۸۷ گروه موسیقی زیرزمینی با ۱۳۳ خواننده شناسایی شده که تاکنون ۳۷۶ قطعه تولیدی در فضای مجازی» توزیع کرده‌اند. به گفته او، «بیشتر ترانه‌های زیرزمینی را جوان‌های ۱۶ تا ۲۰ ساله» می‌نویسند.

مسعود کوثری، از دیگر کسانی که به این نشست دعوت شد نیز گفت: «میانگین سن رپرهای ایرانی ۱۳ تا ۱۵ سال» و «در مثال و دیگر انواع موسیقی زیرزمینی ۱۵ تا ۲۵ سال» است.

مقامات حکومتی از موسیقی غیرمجاز یا زیرزمینی ایران با اصطلاح «موسیقی‌های نامتعارف» و «یکی از سلاح‌های تهاجم فرهنگی» معرفی کرده و خود را مدافع «موسیقی فاخر» معرفی می‌کنند! این نخستین بار نیست که نهادهای دولتی و نیمه دولتی حکومت اسلامی ایران، اقدامات پیشگیرانه اتخاذ می‌کنند تا تا با شناخت از «موسیقی زیرزمینی»، راه را بر آن‌ها ببندند.

اصطلاحاتی چون «موسیقی زیر زمینی»، «موسیقی مستقل» و «موسیقی آلترناتیو یا بدیل» به ژانرهای خلاق و با ارزشی از موسیقی آوانگارد و نوآور اطلاق می‌شوند که در اعتراض به نظم موجود در جامعه و در نفی الگوها و کلیشه‌های مسلط بر بازار و برساخته شرکت‌های بزرگ و در نقد فرهنگ، مناسبات اجتماعی و سیاسی مسلط و هنجار زندگی مصرفی خلق می‌شوند.

مؤسسان و خلاقان موسیقی زیرزمینی در این جوامع از بستر لایه‌های فقیر، قربانیان تبعیض نژادی، جنسیتی و اقتصادی، روشنفکران و هنرمندان مستقل و معترض برخاسته، انحصار شرکت‌ها و رسانه‌های بزرگ را به چالش طلبیده، با خلق نوآورانه متن و ساختارهای با ارزش موسیقایی، از الگوهای مسلط بر بازار دور شده و چشم اندازهای تازه‌ای را کشف و خلق می‌کنند.

انقلاب ارتباطات امکان ضبط و تکثیر آثار موسیقایی را در استودیوهای خانگی کامپیوتری با هزینه‌های اندک فراهم و گروه‌های خلاق موسیقی آوانگارد را از سوئی و استعداد‌های میان جوانان قشر ثروتمند را از دیگر سو از سانسور دولتی و کنترل شرکت‌های بزرگ آزاد کرد.

در حالی که وضعیت نامساعد زندانیان سیاسی و عقیدتی، کارگران و معلمان زندانی یا حتی اخیراً اعدام حدود 20 زندانی در یک روز هم با واکنش‌های کمابیش مشابهی مواجه می‌شود.

اما اوضاع برای کسانی چون «امیر تلو» و طرفداران پرشمارش که توسط او به «تئلیتی‌ها» مشهورند، متفاوت است. آن‌ها برای اولین بار، حتی صفحه اینستاگرام منتسب به رهبر حکومت اسلامی را به محلی برای حضور پرشمار خود تبدیل کردند.

این خواننده به اصطلاح «زیرزمینی» ایرانی، سه‌شنبه دوم شهریور ۹۵ بازدید شد. کمتر از ۲۴ ساعت بعد، «صفحه» آیت‌الله علی خامنه‌ای در اینستاگرام، شاهد سیلی از حمایت‌ها از او بود.

امیر تتلو با نام کامل «امیرحسین مقصدلو» را می‌توان یکی از پدیده‌های عجیب و غریب در موسیقی زیرزمینی ایران در یک دهه گذشته دانست که در سبک‌های پاپ، رپ و آر اند بی می‌خواند. او با بدنی پر از خالکوبی هم رپ می‌خواند و هم در دسته‌های عزاداری محرم شرکت می‌کند.

امیر تتلو اگرچه به‌عنوان یک خواننده زیرزمینی معرفی می‌شود و ظاهراً مجوز فعالیت رسمی ندارد اما پس از چند بار بازداشت در سال‌های اخیر، ناگهان این اجازه بی‌سابقه را پیدا کرد که روی عرشه ناو جماران نیروی دریائی ارتش ایران، آهنگی به‌نام «انرژی هسته‌ای» بخواند و از این‌که «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» بگوید!

«انرژی هسته‌ای» و این باور که «حق مسلم ماست» را - که به وسیله گروه رپ ۰۱۱۱ تهیه شده است - بررسی کنیم، می‌توانیم آن را به‌عنوان واکنشی از سوی حکومتیان به موسیقی زیرزمینی خلاق و معترض دانست.

این خواننده «زیرزمینی»، همچنین چند مطلب در اینستاگرام خود در دفاع از رهبر حکومت اسلامی نوشته و علاقه‌اش به او را ابراز کرده است. مطلبی در دفاع از حجاب اسلامی هم از دیگر پست‌های جنجالی اینستاگرام او بوده است.

موسیقی زیرزمینی، عمدتاً صدای اعتراض است. اما در بین موسیقی‌های زیر زمینی فارسی آهنگ‌هایی وجود دارد که دنباله‌رو دیدگاه‌ها و شعارهای رسمی دولتی هستند. مثلاً آهنگ‌هایی در مورد انرژی هسته‌ای ساخته شده و مضامین و شعارهایی که در تمام شبکه‌های تلویزیونی و مطبوعات دولتی مطرح می‌شود و به‌نوعی موضع رسمی حکومت است، را به‌صورت موسیقی ارائه کرده است.

متأسفانه اکنون کم نیستند نویسندگان و هنرمندان و فعالین سیاسی و اجتماعی و سازمان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و هنری که نان به‌رخ روز می‌خورند اما باز هم به‌هیچ جایی نمی‌رسند اما اعتبار خود را در جامعه از دست می‌دهند.

بخشی از دست‌اندرکاران فرهنگ، هنر و رسانه در داخل و خارج ایران، قریب چهاردهه است که هنوز هم تکلیف خود را با هم‌نوائی‌های صورت گرفته با دشمنان مردم در بخش‌های گوناگون فرهنگی، هنری و رسانه‌ای مشخص نکرده و

تصمیمی هم برای آن ندارند. برخی از هنرمندان جامعه ما، هیچ‌گاه عزم جدی برای مقابله با فرهنگ، هنر و آزادی‌ستیزان حکومتی نکشیده‌اند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها بازوی داخلی شبیخون انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و

قتل‌عام فرهنگی را تقویت می‌کنند و سبک زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مستقل، انسان‌دوستانه، مردمی و انقلابی و مترقی را کنار گذاشته‌اند و به‌تثبیت حاکمیتی مشغولند که سبک اندیشه سیاسی و فرهنگی آزادی‌بیان و اندیشه

بی‌حد و حصر برای همگان را هرگز در این نزدیک به چهار دهه حاکمیت خود نپذیرفته و پس از این هم نخواهد پذیرفت.



اخیراً در یکی از شبکه‌های اجتماعی ایران، به‌طور تصادفی به‌گزارشی جالب اما تأسف‌برانگیز و فاجعه‌بار عرصه هنری ایران برخوردیم که گزارشگر آن «مصطفی غفاری» نام دارد. در این گزارش از جمله آمده است:

«ساعت ۴ تاکسی مقابل ایست بازرسی انتهای خیابان فلسطین، درست جلوی پای جعفر دهقان که مشغول گفت‌وگو با دوستان تئاتری‌اش است، ترمز می‌زند و ما پیاده می‌شویم...»

کمکم سر و کله‌ی آقایان زم، جمال شورجه، فرج‌الله سلحشور، مجتبی و احمد شاکری هم پیدا می‌شود؛ اما از همه غیرمنتظره‌تر، دیدن برخی ستارگان پاپ مانند امیر تاجیک و احسان خواجه‌امیری است که همراه با مسعود دهنمکی از درب VIP وارد می‌شوند!

وارد حسینیه که می‌شویم، علی لهراسی- خواننده کلیپ حس غریب که معمولاً عصرهای جمعه پخش می‌شود- را می‌بینیم که اتفاقاً کمی گرفته به نظر می‌رسد. کمکم علی تفرشی، مجید اخشابی، قاسم افشار و گلریز هم به خواننده‌ها اضافه می‌شوند. جمع اهالی موسیقی حاضر در جلسه در نهایت با مجید انتظامی که چندین اثر از جمله «سمفونی ایثار» را در کارنامه هنری خود دارد، کامل‌تر می‌شود.

از چهره‌های سینمایی، حضور کارگردان‌ها پررنگ‌تر است: فریدون جیرانی- که انگار از همه مسن‌تر است-، ابوالقاسم طالبی، جواد شمعدری، نادر طالب‌زاده، حبیب‌الله کاسه‌ساز، محمدحسین سجادی‌پور، انسیه شاه‌حسینی، احمدرضا معتمدی و... مجید مجیدی و سیدرضا میرکریمی هم بعدتر خود را می‌رسانند.

مسعود فراستی به نمایندگی از منتقدان سینمایی حضور دارد و علاوه بر جعفر دهقان، از میان بازیگران محمدرضا شریفی‌نیا، سیدجواد هاشمی و جهان‌بخش سلطانی خود را به‌دیدار رسانده‌اند.

یوسفعلی میرشکاک پیش از نشستن با مسعود دهنمکی خوش و بش می‌کند. از نویسندگان شناخته شده ادبیات انقلاب و دفاع مقدس محمدرضا سرشار در جلسه حضور دارد. رضا امیرخانی هم که «ارمیا» را در کارنامه‌ی آثار مرتبط با دفاع مقدس دارد، کمی دیرتر از بقیه خودش را به‌جلسه می‌رساند و همان پای تریبون می‌نشیند.

هنوز ده روز از دیدار اهالی شعر با رهبر انقلاب نگذشته اما از شاعران جبهه‌ی فرهنگی انقلاب، فاضل نظری، ناصر فیض و علی محمد مؤدب و... در این جلسه هم حضور دارند.

ساعت درست ۵ عصر را نشان می‌دهد که رهبر انقلاب وارد حسینیه امام خمینی می‌شوند. ضرغامی، حسینی، صفار هرنی، چمران و بنیانیان هم ایشان را همراهی می‌کنند.

بعد از قرائت قرآن کریم، اکبر نبوی به‌عنوان مجری پشت تریبون قرار می‌گیرد. بی‌اختیار یاد برنامه پربیننده برداشت دو و گفت‌وگوهای صمیمانه‌اش با ابراهیم حاتم‌کیا- که امروز جایش خالی است- و رسول ملاقلی‌پور- خدایامرز- می‌افتد...

نبوی بعد از خواندن یک دوبیتی زیبا، شیوه‌ی اداره‌ی جلسه را توضیح می‌دهد و از مهمانان می‌خواهد با جرأت و صمیمیت، نکاتی را که در ذهن دارند بیان کنند، حضور دوربین‌های متعدد خبری را نادیده بگیرند و جلسه را غیررسمی فرض کنند.

حبیب احمدزاده- نویسنده کتاب شطرنج با ماشین قیامت- اولین سخنران مهمان است که پیش از شروع بحث اصلی‌اش، خاطره‌ای می‌گوید: ... چند نفر آمده بودند با من مصاحبه کنند. یکی از پرسش‌هایشان این بود که شما چرا در جنگ شهید نشدید؟ گفتم: دنبال پرونده‌ام بود... آقا به‌شوخی می‌گویند: «بروند از عراقی‌ها بپرسند!» این جمله، لبخند شادی را در همین ابتدای جلسه در فضای حسینیه می‌پراکند.

احمدزاده از لزوم استفاده از تجربیات جنگ در همه زمینه‌های زندگی می‌گوید؛ حتی زندگی زناشویی! او در مورد تجربه جنگ نرم و عملیات روانی خاطره‌های تجربه‌آموز را از خلاقیت‌های نیروهای خودی در جبهه‌ها یادآوری می‌کند و می‌گوید ما باید جنگ نرم علیه دشمنان را طوری طراحی کنیم که در هر حال برنده بازی باشیم.

احمدزاده که مجری مراسم او را به زبان تند و تیز و البته شیرینش توصیف کرده بود، اظهار امیدواری می‌کند که باتوجه به سخنان رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی گذشته، همه به‌دفع حداقلی و جذب حداکثری برای فشرده‌تر شدن صفوف نیروهای خودی، پایبند باشند و دافعه زیادی و بی‌خودی ایجاد نکنند.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مطبوعاتی دفتر مقام معظم رهبری آیت‌الله العظمی داماد



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مطبوعاتی دفتر مقام معظم رهبری آیت‌الله العظمی داماد

سخنران بعدی مرتضی سرهنگی است؛ از نویسندگان و دست‌اندرکاران هنر و ادبیات دفاع مقدس که در حوزه هنری تبلیغات اسلامی مشغول کار است. سال‌ها پیش، رهبر در تقدیر از فعالیت‌های او و همکارانش در جمعی گفته بود: اگر بنده شاعر بودم، یقیناً در مدح شماها قصیده می‌ساختم! (در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت ۱۳۸۴/۰۶/۳۱)

سرهنگی از آمیخته بودن زندگی انسان معاصر با جنگ و ریشه‌ها و پیامدهای آن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد ژانر هنر و ادبیات جنگ، برای عموم مردم آشناست. او تأکید می‌کند: «ادبیات و هنر دفاع مقدس در فرآیندی طبیعی متولد شده؛ بنابراین نه وکیل می‌خواهد و نه وزیر؛ پدر می‌خواهد!»

از نکته‌های جالب توجه صحبت‌های او، اشاره به لزوم مستندسازی رویدادهای جنگ است. در این زمینه او به «نظام‌نامه‌ی حرب» آیت‌الله بوشهری فلاشبیک می‌زند که از نگارش آن در ۱۱۰ بند، بیش از صد سال می‌گذرد و بند ۲۲ آن می‌گوید: «حوادث جنگ را بنویسید و از جنگ عکاسی کنید!»

اکبر نبوی دوباره از مهمانان می‌خواهد که تندتر و صریح‌تر صحبت کنند و حتی از حبیب احمدزاده گلّه می‌کند که صحبت‌هایش چنان‌که انتظار می‌رفت، انفجاری نبود!

«انسیه شامحسینی» سخنران بعدی است که چندان به‌توصیه مجری توجه نمی‌کند. او ابتدای صحبت‌هایش سلام شهدای هویزه و شهید علم‌الهدی- که ارتباطی نزدیک با آیت‌الله خامنه‌ای داشته- را به رهبر می‌رساند و پاسخ می‌شنود: «السلام علیکم و علیهم!»

شامحسینی در ادامه به یادآوری خاطره‌ای از گفت‌وگو با علی شمخانی می‌پردازد و از او به‌عنوان یک بسیجی و البته یک فرمانده گردن‌کلفت و بسیار قوی! جنگ نام می‌برد. تعابیر او لبخند را بر لبان حضار مهمان می‌کند.

اکبر نبوی که انگار توصیه‌هایش به تند و انتقادی صحبت کردن مهمانان موثر واقع نمی‌شود، خود وارد گود می‌شود و از سیاست‌گذاری‌های ناقص مسؤولان می‌گوید: «مانیم و دور باطل روزمرگی‌ها... اگر غیرت هنرمندان نبود، به واسطه‌ی این طرز مدیریت، هیچ‌کاری در این عرصه انجام نمی‌شد!»

بعد از حمید شریفی هنرمند هنرهای تجسمی که از مرتبط نبودن تحصیلات مسؤولان فرهنگ و هنر با حوزه‌ی مدیریتی‌شان انتقاد می‌کند و سعید قاسمی از فرماندهان و فعالان عرصه فرهنگی دفاع مقدس، نوبت به مسعود فراستی می‌رسد که به قول خودش نه مسؤول است و نه هنرمند و به همین دلیل می‌تواند راحت‌تر حرف بزند. او از مانع بودن مسؤولان- در بسیاری از موارد- برای پیشرفت هنر و ادبیات دفاع مقدس می‌گوید. از این‌که نگذاشتند سینمای دفاع مقدس که داشت شکل می‌گرفت، راه بیافتد؛ از تفرعن برخی مسؤولان و از این‌که جز تک‌نفرها و تک‌گردان‌ها، جریانی زنده و پویا در راه آرمان‌ها و ارزش‌ها نمی‌بینند؛ از این‌که اهل دیالوگ نیستیم، خودمحور و مظلوم‌گرائیم و همه‌ی این‌ها به خاطر این است که همه خودمان را هنرمند می‌پنداریم!

نبوی بعد از صحبت‌های فراستی هم نطق انتقادی می‌کند که بی‌ثبید موانع و سنگ‌های روی چشمه هنر و فرهنگ را برداریم! بعد برای نمونه به وضعیت بودجه فرهنگ و هنر کشور در مقایسه با بخش کوچکی از کشاورزی اشاره می‌کند؛ گرچه خودش هم تصریح می‌کند که «بودجه و مسایل مالی، همه مشکل هنر و ادبیات نیست!» صحبت‌های دکتر سنگری پژوهشگر حوزه ادبیات دفاع مقدس، جمله پایانی نبوی را تقریباً تأیید می‌کند. زیرا او بعد از این‌که از دیدن قله‌ها در کنار دره‌ها می‌گوید، بر چند محور عمده تأکید می‌کند که هیچ‌یک با مسایل مالی ارتباط مستقیمی ندارند؛ از جمله «ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی در حوزه ادبیات انقلاب و دفاع مقدس».



وقتی نبوی از مجیدی مجیدی کارگردان شناخته شده کشور برای سخنرانی دعوت می‌کند، همه سر تا پا گوش می‌شوند. مجیدی از بدی‌های زمانه و بی‌اخلاقی‌های خودمان در حق خودمان می‌گوید و در بخشی از صحبت‌ها بغضش می‌ترکد. او از «درد دل‌ها» می‌گوید، از این‌که به چنین روزگاری افتاده‌ایم، شکوه می‌کند و از بازگشت به ارزش‌ها می‌گوید: «برگردیم به اصل خودمان!» مجیدی به‌فهرست سیاه تلویزیون درباره برخی هنرمندان اشاره می‌کند و رو به رئیس سازمان صدا و سیما هشدار می‌دهد که تلویزیون حق ندارد تصاویر من را پخش کند... و در پایان باز هم اظهار امیدواری می‌کند که به‌لطف پروردگار و خون شهدا و خود مقام معظم رهبری، دوباره برگردیم به‌روزهای پر از امید و نشاط...

بعد از این سخنان، رهبر انقلاب به روح لطیف و حساس و اشک از روی علاقه‌مندی و خلوص آقای مجیدی اشاره می‌کنند و می‌گویند: «من فقط یک تسلی می‌خواهم به ایشان بدهم؛ آقای مجیدی عزیز!»

ایشان وجود دعوای سیاسی حتی در دوران‌هایی چون دفاع مقدس را یادآوری می‌کنند و می‌گویند: «آن وقت هم در کنار آن بهشت، جهنم‌های کوچکی هم بود. الان هم کنار این جهنمی که شما با چشم هنرمندانه خودتان مشاهده می‌کنید و با دل لطیف خودتان حس می‌کنید، یک بهشت‌های باصفائی وجود دارد. از آن‌ها غفلت نکنید!»

حضار تکبیر می‌گویند. آقا بعد از خاموش شدن جمعیت می‌گویند: «آقای مجیدی گفتند که جامعه رفته به سمت شعار، شما هم شعار دادید؛ ثابت شد حرف ایشان!» همه می‌خندند و حسینی‌ها از فضای غمبار صحبت‌های مجیدی درمی‌آید.

رهبر می‌خواهد سخنانش را ادامه دهد که یک‌دفعه از انتهای مجلس یکی از سرداران دوران دفاع مقدس شروع به صحبت می‌کند...

آقا می‌گویند: «اجازه بدهید آقای آقامر ترضی!» اما سردار- شاید نمی‌شنود- اجازه نمی‌دهد! او حرف‌هایش را ادامه می‌دهد که البته فقط برای نزدیکانش قابل شنیدن است. آقا هم سکوت می‌کنند.

صحبت‌های سردار که تمام می‌شود، آقا قبل از هر ادامه سخن درباره صحبت‌های مجید مجیدی، توضیح می‌دهند که: «البته این آقا مرتضای قربانی از فرماندهان خطشکن دفاع مقدس بود...» و خاطره‌ای از دوران دفاع مقدس را با لهجه اصفهانی تعریف می‌کنند که بار دیگر حضار را از ته دل می‌خنداند.

بعد از صحبت‌های رهبری، یک روحانی به شیوه‌ی اداره‌ی جلسه اعتراض می‌کند و اجازه‌ی صحبت می‌خواهد. آقا با لبخند می‌گویند: «جلسه را من اداره نمی‌کنم. من یک نفر مثل شما مشترک در این جلسه هستم. این آقا (اکبر نبوی) جلسه را اداره می‌کنند؛ هر اعتراضی دارید، به ایشان بفرمائید!» مهمانان هم انگار از این تذکر رهبر خشنودند. این را از نگاه‌ها و واکنش‌های برخی از آن‌ها می‌شود حدس زد. مثل احسان خواجه‌امیری که گفتار و رفتار رهبر را با دقت نگاه می‌کند.

سخنران بعدی نادر طالبزاده است که صحبت‌هایش را با این جمله آغاز می‌کند: «انقلاب اسلامی الان زیر میکروسکوپ است!» محور اصلی صحبت‌های او لزوم مستندسازی‌های انتقادی دقیق و دلسوزانه‌ای است که حقایق تلخ و شیرین جامعه را صادقانه پیش چشم مخاطبان تصویر کند. او از رسانه‌ها به خصوص رسانه ملی می‌خواهد در چارچوب قوانین، تعارفات را کنار بگذارند و وارد این میدان شوند. در آخر با یک جمله اشاره‌ای هم به صحبت‌های مجیدی می‌کند: «به نظر من این هم یک فاز و یک مرحله از انقلاب است که می‌گذرد...»

بعد از صحبت‌های طالبزاده، مجری به آن روحانی معترض فرصتی یک‌دقیقه‌ای! می‌دهد تا نظراتش را مطرح کند اما او بیش از سه دقیقه صحبت می‌کند و البته از همه و به‌خصوص رهبر انقلاب عذرخواهی می‌کند. اعتراض او بیش از همه به‌نحوه اداره جلسه و فی‌البداهه و کارشناسی نشده بودن مطالب سخنرانان مهمان، است.

مجری از سیدمهدی شجاعی می‌خواهد که سخنران بعدی باشد اما او که نفس‌نفس می‌زند، تنها به خیر مقدم و خدا قوت گفتن به‌مهمان و میزبان، اکتفا می‌کند و به خاطر شرایط نامساعد روحی و جسمی‌اش مودبانه از سخن گفتن بیشتر، عذر می‌خواهد...

سخنران بعدی حسین مسافر آستانه از فعالان حوزه تئاتر است که متنی را از رو می‌خواند و از جمله به کافی نبودن فضاهای مناسب برای تئاتر در سطح شهرها انتقاد می‌کند.



دهنمکی کارگردان پر فروش‌ترین فیلم سینمای ایران- که در وقت اضافه‌ای که با اجازه آقا به‌مجرى مراسم داده می‌شود، حرف می‌زند- تلویحا و البته با عذرخواهی و بیان این‌که قصد بدی ندارد، به صحبت‌های مجید مجیدی اشاره می‌کند: «اگر بعضی‌ها دلشان گرفته، ما هم دل‌مان گرفته!» او هم مثل مجیدی صریح و البته سریع‌تر صحبت می‌کند... چشمان نبوی دوباره برق می‌زند!

او از این‌که همیشه بیش‌ترین بودجه‌ها و رانت‌ها را کسانی گرفته‌اند که در مواقع حساس به انقلاب پشت پا زده‌اند و از اجرا نشدن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی- که برخی اعضای آن مانند حسن رحیم‌پور از غدی خود را به این جلسه رسانده‌اند- کارهای پراکنده و جزیره‌ای نهادهای مسوول، جابه‌جا شدن نقش سینما و تلویزیون و مصون‌پنداری همه مسوولان و مسوولیت‌گریزی‌شان گلایه می‌کند و از لزوم پرداختن به سینمای سیاسی و انتقاد به مسوولان می‌گوید؛ و حتی آقای ضرغامی را که به‌قول خودش خیلی به او «حال داده» از تیغ انتقاد بی‌نصیب نمی‌گذارد!

وقت گذشته؛ امیر تاجیک هم که خودش را تا پشت تریبون رسانده تا به‌نماینده‌ای از اهالی موسیقی صحبت کند، موفق نمی‌شود و برمی‌گردد تا سر جایش بنشیند. حاضران به‌رنام‌ریزی و نوبت‌دهی معترض‌اند. همه‌ها و بی‌نظمی برای چند لحظه فضای حسینی را پر می‌کند اما کم‌کم همه به توافق می‌رسند که در این ۱۵ دقیقه، شنونده سخنان رهبر انقلاب باشند.

رهبر انقلاب بعد از اشاره به این‌که جمع حاضر در برگزیده همه فعالان عرصه هنر و ادبیات دفاع مقدس نیست، از گنجینه جنگ و گوهرهای استخراج نشده‌ی فراوان آن می‌گوید. همچنین به پرمخاطب بودن آثار ادبی و هنری پیرامون دفاع مقدس اشاره می‌کنند و از کتاب‌های «خاک‌های نرم کوشک»، «دا» و فیلم‌های «آژانس شیشه‌ای»، «لیلی با من است» و «اخراجی‌ها» یاد می‌کنند. اما چکیده‌ی توصیه‌های رهبری به‌هنرمندان عرصه دفاع مقدس این است: «تلاش کنید آئینه‌ای برای آن تابلوی پرشکوه باشید!»



ساعت حدود ۹ است اما بیرون حسینیه و جلو درب خروجی محوطه، اهالی ادبیات و هنر هنوز از هم دل نمی‌کنند و گروه گروه مشغول گفت‌وگو هستند...

دیدار هنرمندان با خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران، که در جهان به عنوان دشمن «درجه یک آزادی بیان و اندیشه» معروف است از آن داستان‌های کهنه است که هر از چندی تکرار می‌شود.



پگاه آنگرانی در حال ادای احترام به رئیس جمهور شیخ حسن روحانی

عکسی که در مقابل روحانی لیخند می‌زند «احسان خواجه امیری»، یکی از طرفداران روضه‌خوانان «کمیته فرهنگی ستاد مرکزی اربعین» حکومت اسلامی ایران است. روضه «آتش و عطش»، یکی از اجراهای او برای دسته‌جات سینه‌زنی و لباس شخصی‌هاست. در عین حال او یکی از کنسرت‌گذاران وابسته به حکومت اسلامی در آمریکا است.



Farsnews @verspace Instagram

اما آرش سبحانی، خواننده معروف گروه کیوسک، به همراه ۳۰ نفر با القابی همچون فعال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوق بشر، جامعه‌شناس و...، در نامه‌ای خطاب به «دونالد ترامپ» رئیس جمهور جدید آمریکا، خواهان افزایش و تشدید تحریم‌ها علیه ایران شده است. در بخشی از این نامه می‌خوانیم:

«آقای دونالد ترامپ،

رئیس‌جمهور منتخب آمریکا،

پیروزی شما در رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را تبریک می‌گوئیم.

در خلال رقابت‌های انتخاباتی، ما و میلیون‌ها ایرانی، دیدگاه‌های صریح شما در اعتراض به‌توافق اتمی رئیس‌جمهور اوباما با حاکمان جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کردیم و امیدواریم با انتخاب شما، رئیس‌جمهور منتخب و کنگره ایالات متحده برای نخستین بار فرصت بیابند که پیامدهای بین‌المللی و منطقه‌ای آن توافق فاجعه‌بار را، همان‌طور که به رای‌دهندگان وعده داده‌اند بدون ملاحظه و پرده‌پوشی بررسی کنند.

در سال ۲۰۰۹، میلیون‌ها ایرانی خواهان دمکراسی به‌خیابان‌های تهران آمدند و خواستار حمایت رئیس‌جمهور اوباما از اعتراضات‌شان شدند. در پاسخی ناامیدکننده، دولت رئیس‌جمهور اوباما در یک جهت‌گیری غیرقابل باور و با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای نسبت به‌همه ارزش‌های بنیادین ایالات متحده آمریکا، هم‌زمان با به‌گلوله بسته شدن تظاهرکنندگان در خیابان‌های تهران، مشغول نام‌نگاری پنهانی با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر مادام‌العمر ایران بود. در اکتبر ۲۰۱۱، شما در اظهارنظری خردورزانه گفتید: «اگر اوباما دو سال قبل زمانی که ایران با مشکلات خیلی بزرگی روبه‌رو بود، از مردم آن کشور پشتیبانی می‌کرد، ما امروز هیچ مشکلی در ایران نداشتیم. ایران می‌توانست خیلی سریع تغییر کند اگر که او پشت آن مردم را خالی نمی‌کرد.» امروز، در نتیجه سیاست‌های غلط هشت سال گذشته، بسیاری از آزادی‌خواهان ایران، دولت آمریکا را حامی حاکمان مستبد و غیرانتخابی خود می‌دانند و به‌امید و اعتمادشان به حمایت ایالات متحده از آزادی و دمکراسی در ایران لطمه وارد آمده است؛ لطماتی که جبران آن تنها با تغییر بنیادین رویکرد آمریکا توسط شما ممکن خواهد شد...

اسامی امضاکنندگان:

- ۱- عبدالرضا احمدی - فعال سیاسی - زندانی سیاسی پیشین؛ ۲- احمد باطبی - فعال حقوق بشر - زندانی سیاسی پیشین؛
- ۳- احمد عشقیار - فعال سیاسی - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۴- علی نظری - زندانی سیاسی پیشین - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۵- علیرضا کیانی - زندانی سیاسی پیشین - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۶- امیرحسین اعتمادی - زندانی سیاسی پیشین - رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات لیبرالیسم؛ ۷- امیریحیی آیت‌اللهی - پژوهشگر در مطالعات ایران؛ ۸- آرش سبحانی - موزیسین - فعال حقوق بشر؛ ۹- اشکان صفائی - پژوهشگر تاریخ خاورمیانه؛ ۱۰- اشکان یزدچی - فعال سیاسی - زندانی سیاسی پیشین؛ ۱۱- آویده مطمئن‌فر - روزنامه‌نگار؛ ۱۲- بهزاد مهرانی - زندانی سیاسی پیشین - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۱۳- برزومهر طلوعی - فیزیکدان - فعال سیاسی؛ ۱۴- دانیال جعفری - پزشک - فعال سیاسی؛ ۱۵- حامد شبیانی‌راد - پژوهشگر در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه؛ ۱۶- کاوه شیرزاد - فعال سیاسی - از بنیان‌گذاران شهروندیار؛ ۱۷- لیونا عیسی‌قلیان - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۱۸- مجید محمدی - جامعه‌شناس - نویسنده و محقق در جامعه و سیاست ایران؛ ۱۹- مسعود مسعودی - ریاضیدان - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۲۰- میثم مهرانی - فعال سیاسی - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۲۱- محمد افزاره - برنامه‌ساز تلویزیونی؛ ۲۲- نیما راشدان - پژوهشگر دمکراسی دیجیتال؛ ۲۳- پدram رفعتی - فعال سیاسی - زندانی سیاسی پیشین؛ ۲۴- صبا فرزانه - روزنامه‌نگار - مدیر اجرایی «فارین پالیسی سیرکل»؛ ۲۵- سلمان سیما - فعال سیاسی - زندانی سیاسی پیشین؛ ۲۶- شهرزاد کریمی - برنامه‌ساز تلویزیونی؛ ۲۷- شای خطیری - اتحادیه ملی برای دمکراسی در ایران؛ ۲۸- شایان آریا - فعال سیاسی - حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)؛ ۲۹- سیاوش صفوی - زندانی سیاسی پیشین - عضو دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران؛ ۳۰- یوحنا نجدی - دانشمند علوم سیاسی - اقتصاددان - فعال سیاسی.



مجید محمدی

مجید محمدی، زمانی در یکی از مراکز مهم و حساس حکومت اسلامی کار می‌کرد. او در زمان ریاست محمد موسوی خوئینی‌ها بر «مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری»، یعنی زمانی که این مرکز تازه تأسیس شده بود، در کنار سعید حجاریان، عباس عبدی، محسن کدیور و...، به تدوین دستورالعمل‌های توسعه سیاسی و اقتصادی بر مبنای آموزه‌های «لیبرالی» مشغول بود.



احمد باظبی

«امیرحسین اعتمادی»، در زمان دانشجویی در دانشکده فنی دانشگاه تهران، مسؤول ادوار تحکیم وحدت بود.



امیرحسین اعتمادی

«نیما راشدان» از دیگر نام‌هایی است که این نامه را امضاء کرده، قبل از این که از ایران خارج شود با نیروهای امنیتی حکومت اسلامی همکاری داشت.



نیما راشدان



شایان آریا با جان بولتن نماینده پیشین امریکا در سازمان ملل
«شایان آریا» دیگر امضاء کننده نامه، از حزب سلطنت طلب «مشروطه ایران» و حامی رضا پهلوی است.



آرش سبحانی

گروه کیوسک:

کیوسک نام یک گروه موسیقی در سبک راک است. آرش سبحانی آهنگساز، ترانه‌سرا، گیتاریست و خواننده گروه کیوسک است.

آرش سبحانی در عمر هنری خود قبل از آنکه به‌عنوان آهنگساز، خواننده و نوازنده گروه کیوسک شناخته شود، با گروه‌های موسیقی متعددی همکاری داشته است.

انتظار از ترامپ و هر حکومت دیگر کنونی جهان، انتظاری غیرانسانی و کشورگشائی و جنگ‌طلبانه است. اگر به تاریخ دور نرویم و کافیست که از سال ۱۳۹۱، به سیاست‌های امریکا و متحدان و حتی رقابیش مانند شوروی سابق، روسیه امروز، چین، امریکای لاتین، قاره‌های آسیا و آفریقا و غیره از اولین حملات هوایی به عراق به دستور پدر بوش گرفته تا کلینتون و پسر بوش و اوباما نگاه کنیم می‌بینیم که در این دوره چه بلائی بر سر بشر آورده‌اند.

از زمانی که ترامپ حملات صریح علیه اقلیت‌های نژادی و مذهبی را یکی از محورهای تبلیغات انتخاباتی‌اش قرار داد گزارش‌های مختلفی درباره بروز و گسترش تفرقه‌های نژادی-مذهبی و رفتارهای روزگویانه علیه گروه‌های اقلیت در جامعه امریکا منتشر شد. به‌عنوان مثال، روزنامه هافینگتون‌پست، آوریل سال ۲۰۱۶ در گزارشی با عنوان «اثر ترامپ: افزایش نفرت، ترس و رفتارهای زورگویانه در مدارس» تصریح کرد «رقابت‌های انتخاباتی امریکا باعث بروز ترس و تنش‌های نژادی در کلاس‌های درس امریکا شده است.»

طبق این گزارش یک معلم دبیرستان گفت: «دانش‌آموزان من از دونالد ترامپ وحشت دارند. آن‌ها فکر می‌کنند اگر او انتخاب بشود، تمامی افراد سیاه‌پوست باید به آفریقا برگردانده شوند.» و معلمی دیگر گفت: «من دیده‌ام که به دانش‌آموزان مسلمان، تروریست گفته می‌شود.» یک معلم دیگر گفت: «این پسر که مکزیکی‌تبار و شهروند امریکا است می‌ترسد که در صورت پیروزی ترامپ، این کشور او را به مکزیک برمی‌گرداند. او می‌ترسد که کودکان و بزرگترها می‌توانند به او آسیب بزنند و این کار را خواهند کرد.»

گزارش هافینگتون‌پست علاوه بر این آشکار کرد که حدود یک سوم از معلمان شرکت‌کننده در یک تحقیق گفته‌اند که شاهد افزایش در رفتارهای خصمانه علیه مهاجران و گروه‌های مسلمان بوده‌اند.

علاوه بر این، ترامپ، بعد از جار و جنجال‌های فراوانی که از سال ۲۰۰۱ بر سر استفاده دولت امریکا از روش‌های بحث‌انگیز شکنجه از جمله روش «غرق مصنوعی» علیه مظنونان ادعائی تروریسم ایجاد شده بود، با لحنی کم‌سابقه و تعجب‌آور از این روش‌ها دفاع کرده و به سوژه رسانه‌ها تبدیل شد.

ترامپ نوامبر سال ۲۰۱۵، در جمع هوادارانش گفت: «آیا من، غرق مصنوعی را تأیید خواهم کرد؟ شرط ببندید که این کار را می‌کنم. فوراً. بیش‌تر از این را هم مجوز می‌دهم. آن‌ها به‌خاطر کارهایی که انجام می‌دهند، حق‌شان همین است...» (گاردین، نوامبر ۲۰۱۵)

او، همچنین در فوریه سال ۲۰۱۶ گفت: «به‌من نگوئید که شکنجه کارگر واقع نمی‌شود، چون اثر دارد. درست است مردم؟ نصف این آدم‌ها می‌گویند، شکنجه اثری ندارد، باور کنید، اثرگذار است. درست است؟» (واشننگتن پست، فوریه ۲۰۱۶)

سوابق زن‌ستیزانه دونالد ترامپ خیلی زود مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت؛ حتی قبل از این‌که اظهاراتش در سپتامبر ۲۰۱۵ درباره چهره یکی از نامزدهای زن حزب جمهوری‌خواه در همان مرحله درون‌حزبی انتخابات جنسیت‌گرایانه و تبعیض‌آمیز تلقی شود. ترامپ، در آن زمان درباره «کارلی فیورینا» گفت: «قیافه‌اش را نگاه کنید! چه کسی به این رای می‌دهد؟ می‌توانید تصور کنید که قیافه رئیس‌جمهور آینده‌تان این باشد؟ منظورم این است که او زن است و قرار نیست من حرف‌های بد بزنم، اما مردم، واقعا به خودتان بیایید. آیا ما جدی هستیم؟» (پایگاه رولینگ استون، سپتامبر ۲۰۱۵)

اما حتی قبل از این، در اگوست ۲۰۱۵، روزنامه «اندپیندنت»، به جمع‌آوری برخی از اظهارات ترامپ پرداخته بود که نشان می‌داد تاجر میلیاردر، نگاهی شی‌انگارانه، تحقیرآمیز و محدود به لذت‌جویی جنسی از زنان دارد. ترامپ به‌عنوان مثال، در مصاحبه‌ای سال ۱۹۹۴ گفته است: «فکر می‌کنم دادن اجازه کار به همسر خیلی کار خطرناکی است. متأسفانه

بعد از این‌که آن‌ها ستاره می‌شوند، لذت‌شان برای من تمام می‌شود. مثل، فرایند ساختن است. تقریباً مثل ساختن یک ساختمان است. خیلی غم‌انگیز است.»

او سال ۱۹۹۹ هم مطابق گزارش نیویورک دیلی نیوز گفته که به دخترش «ایوانکا» قول داده که با دختران زیر ۱۷ سال قرار ملاقات نگذارد. «من یک قرارداد با او دارم. ایوانکا الان ۱۷ سال دارد. او از من قول گرفته و من برایش قسم خورده‌ام که هیچ‌وقت با دختری کهنه و سال‌تر از او سر قرار نروم. بنابراین، هر چه او بزرگ‌تر می‌شود، عرصه بر من تنگ‌تر می‌شود.» ترامپ که در آن زمان ۵۳ سال سن داشته با «مانیا ترامپ» ۲۹ ساله آشنا شده و ازدواج کرده است.

ترامپ در بخش‌های دیگر این فایل ویدئویی از رکیک‌ترین الفاظ برای توصیف تلاش‌هایش برای برقراری روابط جنسی با زنان استفاده می‌کند. او همچنین به یک مورد از تلاش ناموفقش برای فریب جنسی یک زن اشاره می‌کند. روزنامه واشنگتن‌پست می‌گوید این ویدئو، پنج ماه بعد از ازدواج دونالد ترامپ با همسرش «مانیا» ضبط شده بود. روزنامه تلگراف مجموعه‌ای از ۳۰ اظهارنظر زننده از ترامپ درباره زنان و علاقه او به روابط جنسی با زنان از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ گردآوری کرده که البته بخش زیادی از آن‌ها قابل انتشار نیستند.

روزنامه «گاردین»، دونالد ترامپ را «زن ستیزی‌پست فطرت» توصیف کرده است. «جاناتان فردلند»، در مقاله‌ای که در روزنامه گاردین منتشر شد، نوشت: دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست جمهوری، دست‌کم از سوی ۱۰ زن، به آزار جنسی متهم شده است.

علاوه بر این، از ترامپ فایل صوتی منتشر شده است که در آن توضیح می‌دهد که چگونه باید از زنان علی‌رغم میل‌شان سوءاستفاده کرد.

اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود، ترامپ، در صحبت‌های خود، زنان را سگ و خوک خطاب کرد. در برنامه انتخاب ملکه زیبایی نیز به «آلیشیا ماچادو»، ملکه زیبایی سابق جهان توهین کرد و او را ناچار کرد به سبب افزایش وزن، در برابر دوربین‌ها به تمرین و نرمش‌های ورزشی بپردازد.

ترامپ سپس علت رفتار خصمانه «مگان کلی» مجری برنامه‌های تلویزیونی را به مسائل و خصوصیت‌های زنانه ربط داد.

دونالد ترامپ، از زمان آغاز کارزار انتخاباتی مهاجران مکزیکی را «مجرم»، «متجاوز جنسی» و «قاچاقچی» خطاب کرد. (واشنگتن پست، ۸ جولای ۲۰۱۵) او در برابر انتقاد یکی از خبرنگاران که گفت طرفداران او یک «اسپانیایی‌تبار» را کتک زده‌اند گفت: «طرفداران من آدم‌های غیرتی هستند که این کشور را دوست دارند و می‌خواهند این کشور بار دیگر بزرگ شود.»

هافینگتون پست، آگوست ۲۰۱۵، نوشت؛ میلیاردر جنجالی نیویورک، همچنین از زمان آغاز ستاد تبلیغاتی‌اش در ۱۶ ژوئیه سال ۲۰۱۵، بارها گفت که در صورت ورود به کاخ سفید، از ورود تمامی مسلمان‌ها به خاک امریکا جلوگیری خواهد کرد. (به‌عنوان مثال، سی‌ان‌ان را ببینید، ۸ دسامبر سال ۲۰۱۵)

این موضع‌گیری‌های نامزد حزب جمهوری‌خواه، موجب شد رسانه‌های امریکائی بارها او را فردی «نژادپرست، بومی‌گرا و بیگانه‌هراس» توصیف کنند. «هافینگتون‌پست»، زمانی درباره انتخاب ترامپ به‌عنوان نامزد حزب جمهوری‌خواه در تیتز خود نوشت: «حزب جمهوری‌خواه آنچه کاشته را درو می‌کند: نژادپرستی، بومی‌گرایی، بیگانه‌هراسی و دونالد ترامپ.»

مجله نیویورکر هم فوریه ۲۰۱۶، در مطلبی نوشت که «دونالد ترامپ در حال تبدیل حزب جمهوری‌خواه به یک حزب پوپولیست و بومی‌گرا است.»

اظهارات ترامپ درباره خودش، آشفتگی غیرمعمول در برابر انتقادهای جزئی، رفتارهای قلدرمآبانه و فحاشی‌های علنی به‌رقیبان، بی‌توجهی به‌حقوق دیگران، رفتارهای فریبکارانه علنی و پرخاشگری است که سلامت روان ترامپ را به‌یک‌ی از موضوعات داغ رسانه‌های امریکائی تبدیل کرده است.

یک نماینده‌کنگره امریکا به‌نام «کارن باس»، اوت سال جاری با راه‌اندازی کارزاری روی وبسایت change.org از روان‌شناسان بالینی خواست سلامت روان نامزد حزب جمهوری‌خواه را مورد ارزیابی قرار دهند. و سرانجام تب تحلیل شخصیت ترامپ تا آنجا در میان رسانه‌ها بالا گرفت که «انجمن روان‌پزشکی امریکا» در بیانیه‌ای رسماً از اعضای خود خواست از برچسب زدن به‌نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری خودداری کنند.

...

بدین ترتیب، می‌بینیم که دونالد ترامپ، چه سیاست‌های خطرناکی را در پیش گرفته است؟ واقعا چه قدر از سیاست‌های مطرح‌شده تاکنونی ترامپ به‌نفع اکثریت مردم امریکا و جهان است؟ آن‌هم در حالی که در خود امریکا، کمپین‌های اعتراضی بزرگی در بیش‌تر شهرهای امریکا علیه ترامپ در حال گسترش است.



همین درخواستی که این ۳۰ نفر ایرانی از ترامپ دارند زمانی بخش‌هایی از اپوزیسیون راست افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و... از حاکمیت امریکا داشته‌اند و جواب مثبت نیز گرفته‌اند. امریکا و متحدانش با تحریم‌های اقتصادی و حمله به این کشورها، حمام خونینی راه انداخته‌اند که پایینی ندارد. تروریسم دولتی و غیردولتی نفس مردم این کشورها را بریده و جان و زندگی میلیون‌ها انسان را بر باد داده است. البته آینه‌آیانی که این نامه را امضاء کرده‌اند به‌دلیل القاب و تخصص‌های مختلف‌شان، قاعدتا باید تاریخ جهان و منطقه را بشناسند اما به‌نظر می‌رسد این‌ها، عامدانه و آگاهانه چشم خود را به‌واقعیت‌های تلخ جهان و حاکمیت امریکا، بسته‌اند و به دنبال نان و نوائی برای خود هستند نه مردم رنج‌دیده و سرکوب شده ایران و ... چرا که منافع طبقاتی‌شان چنین سیاستی را می‌طلبد. به‌علاوه چشم دوختن به حکومت اسلامی ایران و امریکا و هر حکومت دیگری در جهان، تفاوت چندانی ندارد و در خدمت سرکوب، جنگ، خشونت، سانسور و اختناق سیستم سرمایه‌داری جهانی است!

یک سؤال مهم دیگر از این «متخصصان!» فرهنگی، هنری، سیاسی، حقوق بشری، جامعه‌شناسی و... این است که در تظاهرات‌های اعتراضی سال ۱۳۸۸، چه کسانی و کجا از او‌باما درخواست کمک کرده بودند؟ آیا این آقایان، چنین دروغ بزرگی را از کجای آن روز ایران کشف کرده‌اند؟

پس از آن که آرش سبحانی گرداننده گروه موسیقی کیوسک، زیر نامه درخواست از دونالد ترامپ برای تشدید تحریم‌های ایران را امضاء کرد، بسیار متأسف و متاثر شدم به طوری که کتابم به نام:

«صدای بلند جان‌های آزاده جهان»

از احمد کایا تا باب دیلان»

که توسط نشر ارزان در استکهلم منتشر شده بود و یک نسخه آن را نیز در برنامه‌اش در استکهلم به خود آرش سبحانی داده بودم به گروه کیوسک هم اشاره کرده بودم از ناشر تقاضا کردم که آن را جمع‌آوری کند و دور بریزد تا بخش کیوسک را حذف کنم و مجدداً زیر چاپ برود.

این در حالی است که سبحانی قبلاً وارد چنین ماجراهای جنگ‌طلبانه و خشونت‌طلبانه و غیرانسانی نشده بود، اما برخی دیگر از امضاءکنندگان این نامه، سابقه درخواست‌های مشابهی را برای تحت فشار گذاشتن و حتی جنگ علیه ایران را داشتند که اکنون در چهارچوب این نامه نیز دور هم جمع شده‌اند.

حال سؤال این جاست که وقتی روشنفکران و هنرمندانی، آن قدر جو زده و ذوق زده می‌شوند و دست به یک فعالیت سیاسی و یا حمایت از این و آن حزب سیاسی و حکومت می‌کنند، آیا فردا می‌توانند هم پاسخ‌گوی مردمی باشند که به دلیل محبوبیت آن هنرمندان و نام‌ها و چهره‌های آشنا به سمت فلان حزب و شخصیت و نامزد سیاسی و حکومتی گرایش پیدا کرده و رای داده‌اند، پاسخ‌گو باشند؟ و هم پیش وجدان انسانی خودشان احساس راحتی کنند؟ اگر هنرمندی امروز احساس می‌کند که بازی خورده، چطور می‌تواند پاسخ‌گوی آن توده مردمی کسانی باشد که به هنر و کاراکتر وی دل بسته‌اند؟

در عین حال، هیچ ایرادی و انتقادی وارد نیست که یک هنرمند به سمت جریانی سیاسی گرایش داشته باشد، اما مشکل آن جاست که عده‌ای از هنرمندان، از حکومت‌های مستبد و دیکتاتور مانند حکومت اسلامی ایران حمایت می‌کنند. حکومتی که به دلیل جنایات بی‌شمار علیه بشریت و سیاست‌های قرون وسطایی و خرافی و اعمال سانسور و اختناق شدید بر جامعه، به معنای واقعی شرم بشریت در قرن بیست و یکم است. حکومتی که سانسور، قصاص، شلاق، اعدام‌های خیابانی و مخفی، تروریسم، غارت و چپاول اموال عمومی و تحمیل فقر و نداری و فلاکت بر اکثریت جامعه را در کارنامه خود دارد و مورد نفرت همگان است! و...

پس همان‌گونه که تشخیص و فهم میزان و شعور سران و مقامات ریز و درشت حکومت اسلامی و ارگان‌ها و جناح‌هایش، به ویژه دستگاه مفتخور و متجاوز و مرتجع روحانیت در ایران، در پی کشف و توصیف جن و شیاطین و یا نفوذ الهی و ظهور امام زمان، یعنی از رابطه‌ای مستقیم با تقویت جهل و خرافه و جنایت سخن می‌گویند است، اما تعمیم و گسترش آگاهی و فهم و دانش انسانی در عمق و بدنه عمومی جامعه می‌تواند همه این خرافات و جنایات آن‌ها را خنثی و کم و کمتر کند و ضایعات انسانی و اجتماعی و فرهنگی را به حداقل رساند. به عبارتی دیگر؛ حاکمیت عقل و شعور و دانش و همبستگی انسان‌ها در جهت پیکار رهائی‌بخش، در بستر عمومی یک جامعه سبب می‌شود تا آن جامعه ضمن پذیرش پیکره وجودی خود، به‌تقابل با حاکمیت جهل در اجتماع خود رفته و مسیرهای حاکمیت سانسور و استبداد را که قصدشان حاکمیت سبک زندگی دیکتاتورها و خرافه‌پرستان و شب‌پرستان در جامعه است را مسدود کند و به جایگاه رفیع انسانیت، نوع‌دوستی، و آزادی و برابری جهان‌شمول دست یافته و کمال انسانی را در کالبد وجودی جامعه خود، تجربه و تثبیت نمایند.

در پایان تاکید می‌شود که هر هنرمندی و در کل هر شهروند ایرانی، می‌تواند تا هر حدی به‌کنش‌گری سیاسی بپردازد، ولی تجربه ثابت کرده که اغلب هنرمندان در کشور ما وقتی وارد عرصه‌های سیاسی می‌شوند، معمولاً یا بازیچه می‌شوند و یا اسباب فریب مردم می‌شوند؛ این می‌تواند هنرمندی را که به‌واسطه هنر و استعدادش‌هایش محبوب مردم شده را در منظر عموم مردم به‌عنوان شخصیتی فرصت‌طلب و منفعت‌طلب جلوه دهد که مترصد فرصت است تا با هم‌کاسه‌شدن با سیاست‌مداران حاکم، بر قدرت نفوذ خود بیفزاید و این در شان هنرمندان نیست. اگر هم چنین کنند، یا باید منتظر عواقبی مانند پشیمانی و سرخوردگی یا سقوط محبوبیت خود باشند.

اگر هنر نتواند حرفش را به‌طور مستقل بیان کند و برای تولید، نیاز به‌حاکمان و سرمایه‌گذاران کلان دولتی پیدا کند، نمی‌تواند حرف دل خود و مردم را به‌خوبی بیان کند و مردم هم با آن ارتباط کم‌تری برقرار می‌کنند. زیرا این هنر، برخاسته از مردم نیست و در دل مردم هم کمتر جا پیدا می‌کند. این مسأله نه تنها در مورد موسیقی، بلکه در مورد ادبیات، موسیقی و دیگر هنرها هم صادق است.

بی‌تردید فعالیت سیاسی و اجتماعی چه برای هنرمندان و چه برای اعضای هر صنف و اقشار دیگری، حقی طبیعی و غیرقابل انکار است. همان‌قدر که یک شهروند عادی، حق فعالیت سیاسی دارد، دیگران نیز خواه نویسنده و هنرمند باشند یا نه، چه ورزشکار باشند یا نباشند، می‌توانند متناسب با علایق خود، وارد عرصه‌های سیاسی شوند در این حرکت هیچ بحثی وجود دارند. بحث مهم و اصلی آن‌جاست که این سیاست در خدمت کدام طبقات و حکومت‌هاست! در عین حال حق هر هنرمندی است که به‌هر حکومت و افکار سیاسی انتقاد داشته باشد و یا نداشته باشد.

هنر آزاد است. هنر قرار است که تلخی زندگی را کم کند و به‌قول نیچه «اگر هنر نبود، حقیقت ما را می‌کشت.» هنرمند قرار است با ادراکات و شناختی که از دردها و رنج‌ها و مسایل مهم جامعه پیدا می‌کند، حرف دل مردم را بزند و روشن‌گری ایجاد کند. هر گاه که هنر مستقل رشد کرده، جامعه هم رشد خوبی از لحاظ علاقه به‌دانستن و تولید علم داشته است.

هنر متعلق به‌انسان و زندگی و جامعه است و هنرمند هم به‌نوعی این محتوای اجتماعی را در قالب‌های مختلف هنری خود بیان می‌کند.

اما از آن‌جا که در یک جامعه سخن از فرد و یا یک انسان نیست؛ بلکه سخن از افراد و انسان‌هایی است که در کنار یکدیگر به‌تشکیل جامعه مبادرت ورزیده و مجموع اجتماع ایشان، ارکان مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و ... را سامان می‌بخشد؛ پس باید توجه نمود که هم‌رای و هم‌بستگی و همکاری بر تکتک جمعیت یک جامعه نیز موضوعیت پیدا کرده و در گستره‌ای کلان تمام جامعه را در بر می‌گیرد. به‌عبارت دیگر نفوذ، رخنه و رسوخ فساد مذهبی و ملی و فرقه‌گرایی و خرافات و منفعت‌طلبی در یک جامعه تابعی است از حاکمیت فرهنگ غالب بر کلیت یک جامعه و یا بخش‌هایی از آن. حاکمیتی ناشی از جهل و به‌تبع آن مبتنی بر امیال و هوس‌ها که سبب اولویت‌بخشی به‌منافع و قدرت حقیر شخصی در مقابل منافع عمومی است؛ حاکمیتی که در غیاب قدرت عقلانیت بر رفتار عموم جامعه، از قدرت حاکمیت سرچشمه گرفته و گشتی جامعه را سوراخ می‌کند، در قعر طوفان‌ها می‌برد، به‌سخره‌ها می‌گوید و نابود می‌سازد.

در هر صورت، صدای مثبت شاهین نجفی‌ها و صدای منفی آرش سبحانی‌ها، با گسترش وبلاگ‌نویسی فارسی که از ثمرات انقلاب ارتباطات از یک‌سو و از نتایج ترکیب جمعیتی جامعه‌ای از سوی دیگر است که «حدود ۷۰ درصد آن را جوانان زیر ۳۰ سال»، افکار عمومی خود را در فرهنگ تک‌صدائی و تحت حاکمیت سرمایه و قدرت غالب شکل می‌دهند و تاریخ درباره آن‌ها قضاوت خواهد کرد!

پنجشنبه سیام تیر ۱۳۹۵ - نوزدهم جنوری ۲۰۱۷